



Research Paper

## Arbaeen Rites and Giving Ideas to the Transnational Community; A Cosmopolitan Approach \*

Ruhol Amin Saidi

10.22034/CDRJ.2024.196965

Member of the faculty of the Department of International Relations and Regional Studies, Faculty of Islamic Studies and Political Sciences, Imam Sadiq University (AS)  
saidi@isu.ac.ir

0000-0002-4244-3614

### ABSTRACT

*In the current era, which is called the era of transition from the Westphalian state-centered system to the post-Westphalian multi-centered system, there is a need to revise the concepts and manifestations of the previous system such as national sovereignty, national interests, national security and the international community and provide alternatives such as transnational sovereignty, human interests, security Humanity, human rights or the world community is felt to respond to common problems and bottlenecks that can no longer be managed in the form of a traditional state-oriented approach. For this reason, some theoretical approaches of international relations such as the English school or cosmopolitanism try pay attention to the requirements of the new situation of the world system and make a new plan for the interactions of human societies. However, it seems that due to the fact that the dominant school of thought of the Western world, i.e., liberalism, is based on values such as humanism, individualism, and utilitarianism, it will not be possible to achieve the goal of a global society based on human interests and security, and the manifestations of the continuation of the previous order can be clearly observed. However, the Islamic school of thought, relying on its worldview and different values, which originate from the principle of monotheism, has a much higher capacity to deal with the idea of a global and cosmopolitan society. Arbaeen rites are an embryonic and elementary example of the practice of temporary living in a common transnational society, which can be considered as the forerunner of the formation of the global society in the idealistic approach of Islam.*



CC BY-NC-SA

Received: 2023-06-10  
Accepted: 2023-08-12

### Keywords:

*Post-Westphalia,  
World Society,  
Cosmopolitanism,  
Human Interests and  
Security, Arbaeen  
Rituals.*

\*. The contents of the Journal reflect the thoughts and views of the authors, and the Journal is not responsible for this.

## مناسک اربعین و ایده گذار به جامعه مشترک فراملی؛ رویکردی جهان‌وطن‌گرا\*

doi 10.22034/CDRJ.2024.196965

روح‌الامین سعیدی

عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

saidi@isu.ac.ir

ID 0000-0002-4244-3614

## چکیده

در دوران کنونی که آن را عصر گذار از نظم دولت‌محور وستفالیایی به نظم چندمحور پساوستفالیایی نام می‌نهند، لزوم تجدیدنظر در مفاهیم و مظاهر نظم پیشین مانند حاکمیت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و جامعه بین‌المللی و ارائه بدیل‌هایی همچون حاکمیت فراملی، منافع بشری، امنیت بشری، حقوق بشر یا جامعه جهانی احساس می‌شود تا پاسخ‌گوی مشکلات و تنگناهای مشترکی باشد که دیگر در قالب نگرش سنتی دولت‌محور قابل تدبیر نیستند. به همین دلیل برخی از رویکردهای نظری روابط بین‌الملل مانند مکتب انگلیسی یا جهان‌وطن‌گرایی می‌کوشند به اقتضائات وضعیت جدید نظام جهانی توجه کنند و طرح نوینی را برای تعاملات جوامع انسانی دراندازند. با این حال به نظر می‌رسد به دلیل مبتنی بودن مکتب فکری مسلط جهان غرب یعنی لیبرالیسم بر ارزش‌هایی مانند انسان‌مداری، فردگرایی و فایده‌باوری، نیل به آرمان جامعه جهانی بر مبنای منافع و امنیت بشری ممکن نخواهد بود و مظاهر تداوم نظم پیشین را می‌توان آشکارا مشاهده کرد. لکن مکتب فکری اسلام با اتکا بر جهان‌نگرش و ارزش‌های متفاوت خود که منبعث از اصل توحید است، ظرفیت به مراتب بالاتری برای پرداختن به ایده جامعه جهانی و جهان‌وطنی دارد. مناسک اربعین نمونه‌ای جنینی و ابتدایی از تمرین زیست موقت در یک جامعه مشترک فراملی است که می‌توان آن را پیش‌درآمد شکل‌گیری جامعه جهانی در رویکرد کمال‌مطلوب اسلام دانست.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

واژگان کلیدی:

پساوستفالیای،  
جامعه جهانی،  
جهان‌وطن‌گرایی، منافع و  
امنیت بشری،  
مناسک اربعین.

\* مطالب مندرج در فصلنامه میباید اندیشه‌ها و دیدگاه‌های نویسندگان است و از این بابت مسئولیتی متوجه فصلنامه نیست.

## مقدمه

حقیقت گذار از نظم دولت‌محور وستفالیایی - که از قرن هفدهم بر روابط جوامع انسانی سایه افکنده بود - به یک نظم چندمحور پساوستفالیایی، مورد وفاق قاطبه دانشمندان روابط بین‌الملل قرار دارد. یعنی هرچند بر سر نحوه دگرگونی نظم کنونی و نیز ماهیت نظم بدیل اختلاف دیدگاه‌هایی به چشم می‌خورد، لکن تقریباً همگان پذیرفته‌اند که جهان در آستانه یک پوست‌اندازی است و مظاهر تغییر وضع موجود و نشانه‌هایی دال بر اقبال کشورها به وضعیتی نوین را نمی‌توان نادیده انگاشت و چه بسا از همین رو است که امروزه مفهوم «سیاست جهانی» (world politics) انطباق بیش‌تری با شرایط متحول جهان دارد و کاربست آن نسبت به مفهوم «سیاست بین‌الملل» (international politics) رُحجان یافته است.

در عرصه سیاست جهانی منطق وستفالیایی که تمامی تحولات جهان را از منظر دولت ملی و منافع آن می‌نگریست تدریجاً منسوخ می‌گردد و جای خود را به منطق تکثرگرا و چندمحور پساوستفالیایی می‌دهد که در کنار دولت‌ها برای سایر کنشگران متنوع نظام جهانی مانند سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی فراملی، شرکت‌های فراملیتی، گروه‌ها و حتی افراد انسانی نیز ظرفیت کارگزاری در نظر می‌گیرد. در نتیجه با افول حاکمیت مطلق دولت‌های ملی این فرصت فراهم می‌شود تا تحت نظارت نهادهای فراحاکمیتی، طیف وسیعی از کنشگران مشکلات و تنگناهای مشترک را در قالب ترتیبات حکمرانی جهانی حل و فصل کنند. در نتیجه دیگر صرف منافع ملی و امنیت‌سملی کشورهای مستقل ملاک عمل نخواهد بود بلکه منافع و امنیت و حقوق بشری اولویت خواهد یافت. همچنین مرزهای سرزمینی صنایع دیگر دایره مسئولیت اخلاقی دولت‌ها را محدود نخواهد کرد بلکه مداخلات بشردوستانه و مسئولیت‌حمایت (R2P) در سطح جهانی موضوعیت خواهد داشت و جهان‌وطن‌گرایی (cosmopolitanism) جای اجتماع‌گرایی (communitarianism) را خواهد گرفت.

با این حال و علی‌رغم همه امیدهایی که در جهان غرب برای تحقق این نظم نوین پساوستفالیایی در چهارچوب بین‌الملل‌گرایی لیبرال وجود داشت، طی سال‌های گذشته جهان شاهد رخدادهایی بود که امیدها و خوش‌بینی‌ها را به یأس و بدبینی در خصوص امکان نیل به اهداف ترسیم‌شده در چشم‌انداز نظم نوین مبدل ساخت. حوادثی مانند بحران مالی ۲۰۰۸، ظهور داعش، رشد ملی‌گرایی افراطی در قالب بیگانه‌هراسی، مهاجرت‌ستیزی و فاشیسم در اروپا، برگزیت، ظهور ترامپیسم در آمریکا،

بحران کرونا و تهاجم روسیه به اوکراین بسیاری از دستاوردهای جهانی‌شدن لیبرال را برباد داد و کشورها را حتی در مناطق توسعه‌یافته جهان به حمایت‌گرایی، تأکید بر منافع ملی، خروج از گردونه همکاری‌ها و تشدید تنش‌ها و تقابلات امنیتی واداشت تا جایی که اغلب دانشمندان و تحلیل‌گران روابط بین‌الملل پروژه بین‌الملل‌گرایی لیبرال را دستخوش بحران و با آینده‌ای مبهم قلمداد می‌کنند و به جای جهان‌وطن‌گرایی، همچنان منطق واقع‌گرایانه بر ائتلاف‌ها و صف‌بندی‌های قدرت‌های بزرگ چیرگی دارد و با افول انگاره‌های جهانی، کشورها بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای را ترجیح می‌دهند که سربرآوردن بریکس را می‌توان از نشانه‌های آن دانست.

دلیل ناامیدی از جهانی‌شدن پساوستقالیایی و بحران کنونی نظم بین‌الملل لیبرال چیست؟ مقاله حاضر در پاسخ به پرسش اصلی مذکور، این مدعا را مطرح می‌سازد که به دلیل مبتنی بودن مکتب لیبرالیسم - به‌عنوان پشتوانه فکری نظم پساوستقالیایی - بر ارزش‌هایی مانند انسان‌مداری، فردگرایی و فایده‌باوری، نیل به آرمان جامعه جهانی بر مبنای منافع و امنیت بشری امکان‌پذیر نیست و ایده‌آل‌های جهان‌وطن‌گرا قابل تحقق نخواهد بود و لذا شاهد عقب‌گرد کشورها به منطق واقع‌گرایانه در مناسبات فی‌مابین هستیم. این در حالی است که مکتب فکری اسلام - که طی دهه‌های اخیر با ظهور اسلام سیاسی خود را به‌عنوان چالشگر نظم لیبرال نشان داده است - متکی بر جهان‌نگرش و ارزش‌های متفاوت خود که منبعث از اصل توحید است، ظرفیت به مراتب بالاتری برای پرداختن به ایده جامعه جهانی و جهان‌وطنی دارد. زیرا اسلام در رویکرد هستی‌شناختی خود مبدأ و مقصد همه انسان‌ها را یکسان می‌داند و آن‌ها را امت واحده‌ای قلمداد می‌کند که با فطرت مشترک در مسیر صیوروت از اوایی و به سوی اوایی در حال حرکت هستند و لذا مرزهای صناعی و تقسیم‌بندی‌های مبتنی بر منطق دولت‌محور را به رسمیت نمی‌شناسد. مناسک اربعین در سال‌های گذشته نمونه‌ای جنینی و ابتدایی از تمرین زیست موقت در یک جامعه مشترک فراملی است که می‌توان آن را پیش‌درآمد شکل‌گیری جامعه جهانی در رویکرد کمال‌مطلوب اسلام دانست.

این مقاله روشی توصیفی - تحلیلی دارد و از تکنیک کتابخانه‌ای برای جمع‌آوری داده‌ها بهره جسته است. مقاله در سه بخش به نگارش درآمده است: در بخش نخست چهارچوب نظری مقاله مبتنی بر دیدگاه‌های مکتب انگلیسی و جهان‌وطن‌گرایی ارائه می‌گردد. در بخش دوم به بحران نظم بین‌الملل لیبرال و دلایل آن اشاره می‌شود و در بخش سوم نیز نگارنده با طرح دیدگاه بدیل اسلام برای نیل به جامعه جهانی، ظرفیت مناسک اربعین را در راستای نیل به این هدف بررسی خواهد کرد.

## چهارچوب نظری: چشم‌انداز نظم پساوستفالیایی

مهم‌ترین پیامد فرایند جهانی شدن، تغییر در نظم وستفالیایی محیط بین‌الملل و زیر سؤال رفتن حاکمیت مطلق دولت - ملت‌ها و نقش انحصاری آنان در تدبیر امور جهان است. پس از پایان جنگ سرد و اضمحلال نظم دوقطبی متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرایط نوینی در محیط بین‌الملل پدید آمد که به تبع آن بسیاری از الگوهای جاافتاده حاکم بر روابط کنشگران طی سده‌های گذشته دستخوش تحولات عمیقی گردید. برخی از اندیشمندان این تحولات بنیادین سیاست بین‌الملل را به صورت گذار از عصر وستفالیا به پساوستفالیای می‌نگرند. به باور آنان در دوران کنونی، نظم وستفالیایی محیط بین‌الملل که بر شالوده نقش‌آفرینی بلامنازع دولت - ملت‌های مستقل و برخوردار از حاکمیت مطلق استوار بود، رفته‌رفته منسوخ گردیده و جای خود را به نظم پساوستفالیایی محیط جهانی داده است که بر اساس آن دولت‌ها برای هم‌زیستی در جهان جهانی شده و بهره‌مندی مسالمت‌آمیز از امکانات موجود ناگزیرند اقتضائات همکاری با بازیگران مختلف و عمل دسته‌جمعی را پذیرفته و از بخشی از حاکمیت مطلق خود به نفع حاکمیت‌های فراملی چشم‌پوشی کنند. جورن هتته (Björn Hettne) در تشریح نظم نوین پساوستفالیایی می‌نویسد:

«منطق پست‌وستفالیایی این نکته را در بر دارد که دولت - ملت بیش‌تر کارایی خود را از دست داده است و راه‌حل‌های جدیدی برای مشکل امنیت و رفاه باید در ساختار فراملی چه جهانی و چه منطقه‌ای یافت شود... ما در حال خداحافظی با جهانی هستیم که از دولت‌های حاکم تشکیل شده بود... ما مجبوریم کم‌تر دولت‌محور باشیم؛ ما مجبوریم پویایی جهانی را در زمینه‌ی تکثرگرایانه درک کنیم؛ «سیاست سفلی» به «سیاست غلیا» بدل خواهد شد.» (Hettne, 1995: 12-13)

در دوران پساوستفالیای شاهد گذار تدریجی از نظام بین‌المللی به نظام جهانی هستیم. نباید چنین پنداشت که تفاوت نظام جهانی نوظهور با نظام بین‌الملل پیشین تنها گسترده‌تر شدن دامنه آن و تعمیق همگرایی و وابستگی متقابل دولت‌ها است بلکه نقش‌ها، الگوها و قواعد بازی کنشگران نیز در معرض دگرگونی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد تصویری که لیبرالیست‌ها از نظام جهانی به عنوان «نظام پیچیده‌ای از چانه‌زنی‌ها میان انواع گوناگون کنشگران رسمی حکومتی و غیرحکومتی به صورت افقی و عمودی» (قوم، ۱۳۸۴: ۳۶) ترسیم می‌کنند، تصویری تمام‌نماتر و سازگارتر با شرایط کنونی باشد. در همین راستا است که جان برتون (John Burton) از ظهور یک جامعه جهانی و منسوخ شدن نظام قدیمی دولت‌محور با افزایش اندرکنش‌ها میان کنشگران غیردولتی سخن می‌گوید

و اصطلاح «مدل تار عنکبوتی سیاست جهانی» را وضع می‌کند. مراد وی این است که امروزه تجارت، ارتباطات، زبان و ایدئولوژی مهم‌ترین الگوهای سیاست جهانی را ایجاد می‌کنند و این برخلاف الگوی سنتی است که بر روابط سیاسی میان دولت‌ها مبتنی بود. (Smith et al., 2014: 10)

شاید تحدید حاکمیت‌های مطلق و نفوذناپذیر را بتوان اصلی‌ترین پیامد پساوستفالیای برای دولت‌های ملی در عرصه سیاست جهانی دانست تا جایی که اصولاً برخی پساوستفالیای را دوران پسا حاکمیت می‌دانند. امروزه با شکل‌گیری مفهوم جامعه جهانی و وجود نهادهای فراملی مانند سازمان ملل متحد که حاکمیتی مافوق حاکمیت‌های ملی دارند، بر همگان آشکار گردیده که روزگار حاکمیت مطلق و انحصاری دولت‌ها و کنشگری آزادانه و فارغ از هرگونه نظارت داخلی و خارجی آن‌ها به سر آمده است. در نظام کنونی دیگر از هیچ دولتی پذیرفته نیست که با توجیه داخلی بودن مسائل و نیز برخورداری‌اش از اقتدار درون‌ملی و استقلال برون‌ملی به هر طریقی که بخواهد با اتباع خود و با دیگر دولت‌ها رفتار کند بلکه همه دولت‌ها می‌بایست در برابر مردمان سرزمین خود، در برابر یکدیگر، در برابر حاکمیت‌های فوق‌ملی و در برابر افکار عمومی جامعه جهانی موظف و پاسخگو باشند. لذا شاهد هستیم امروزه در کنار حفظ اصول بنیادین نظم و استوفالیایی مانند اصل حاکمیت دولت‌ها، اصل عدم مداخله و اصل حق تعیین سرنوشت، بحث‌های گسترده‌ای پیرامون اصل مداخله بشردوستانه و ارتباط آن با حاکمیت از منظر هنجاری و حقوقی در محافل جهانی مطرح شده است. برخی از صاحب‌نظران این پرسش مهم و تأمل‌برانگیز را به میان می‌کشند که آیا اگر یک دولت حاکم به طور سازمان‌یافته حقوق شهروندان خود را زیر پا بگذارد، باز هم باید از امتیازات حاکمیت مطلق برخوردار باشد و آیا مداخلات بشردوستانه نباید نقش مهم‌تری در حقوق بین‌الملل کنونی ایفا کند؟ (Griffiths et al., 2008: 300-301).

در چهارچوب نظم پساوستفالیایی محیط جهانی قدرت بر یک مبنای فراملی، فرمانطقه‌ای و فراقاره‌ای سازماندهی و اعمال می‌گردد و انبوهی از کنشگران غیردولتی از سازمان‌های بین‌المللی گرفته تا شبکه‌های جنایی، در داخل قلمرو دولت‌ها، در میان دولت‌ها و علیه آنان اعمال قدرت می‌کنند. لذا دولت‌ها دیگر انحصار منابع قدرت اقتصادی، سیاسی یا سرکوبگرانه را در اختیار ندارند (McGrew, 2014: 20). در نتیجه شاهد هستیم در دوران پساوستفالیای حاکمیت سابقاً مطلق و خدشه‌ناپذیر دولت‌ها به طور هم‌زمان در معرض فشارهای فزاینده تمرکزگرایانه فراملی (جهانی شدن) - برای کشاندن دولت‌ها به زیر چتر حاکمیت‌های مشترک - و تمرکزگرایانه فروملی (محلی شدن) - برای واداشتن دولت‌ها به اعطای منزلت و خودمختاری بیش‌تر به شهروندان - قرار گرفته‌اند که حاصل این فشارها چیزی جز تنگ شدن قلمرو حاکمیت آن‌ها نبوده است. جیمز

روزنا نقش فناوری‌ها را که موجب تحلیل‌رفتن توان دولت‌ها برای کنترل امور داخلی و خارجی‌شان شده است، در این فرایند اعمال فشار پُررنگ می‌بیند. وی معتقد است: «فناوری‌های مدرن، فشارهایی هم به سمت جهانی شدن و هم محلی شدن وارد آورده و مشوق نیروهای محرکه‌ی تمرکزگرایی و تمرکززدایی هستند که توأمان موجب تقویت و تعدیل گرایش‌ها به سمت یکپارچگی گسترده و فردگرایی محدود می‌شوند.» (Rosenau, 1995: 47)

### پساوستفالیا و نظریات روابط بین‌الملل

توجه به پساوستفالیا و مختصات آن را می‌توان در نظریه‌های لیبرالیسم، مکتب انگلیسی و جهان‌وطن‌گرایی سراغ گرفت که از جمع نظریه‌پردازان هر کدام از آن‌ها یک نفر را به‌عنوان نمونه برگزیده‌ایم. از خانواده لیبرالیسم، نظریات دیوید هلد (David Held) می‌تواند در راستای رسیدن به تصویر جامعی از شرایط نوین نظام پساوستفالیایی مثمر ثمر باشد. هلد جهانی‌شدن را فرایندی می‌داند که نه فقط موجب تضعیف و گاهی عبور از دولت - ملت می‌گردد، بلکه حتی اهمیت قلمرو ملی را نیز زیر سؤال می‌برد. او معتقد است امروزه قدرت و نفوذ میان کنشگران گوناگونی جریان دارد که دولت - ملت تنها یکی از آن‌ها به شمار می‌آید. به باور هلد با افزایش ارتباطات متقابل جهانی، کنترل فعالیت‌های درون و برون مرزهای دولت‌ها برای آنان دشوار شده است. مجموعه ابزارهای در اختیار دولت‌ها علی‌الخصوص برای تدبیر اقتصاد کلان کاهش یافته و دولت‌ها جز از طریق همکاری و تعامل با دیگر کنشگران دولتی و غیردولتی قادر به حل و فصل تعداد رو به تزایدی از مشکلات فراملی نیستند. امروزه دولت‌ها خود را گرفتار در انبوهی از ترتیبات همکاری‌جویانه برای مدیریت و تدبیر موضوعات فراملی می‌بینند و لذا با تعارضاتی میان دامنه رسمی اقتدار سیاسی خود از یک سو و رویه‌ها و ساختارهای نظام اقتصادی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی دیگر مواجهند. هلد همچنین توجه ویژه‌ای به مسئله اداره‌گری جهانی فراسوی محدوده قلمرو دولت - ملت‌ها دارد. به زعم وی ناکارآمد بودن دولت - ملت به‌عنوان ظرف اشکال مردم‌سالار حکومتداری، گسترش مردم‌سالاری به عرصه بین‌المللی را ضروری می‌سازد. (Griffiths, 2009: 319-325)

دیوید هلد در مجموع نظم وستفالیایی را برای شرایط امروز جهانی ناقص و ناکافی می‌پندارد و از لزوم مردم‌سالار شدن جهان سیاست (جامعه کشورها) سخن می‌گوید. ضرورت این امر به اعتقاد وی از آن رو است که دولت‌های ملی دیگر کنترل خود را بر روی نیروهایی که زندگی شهروندان آنان را شکل می‌داد از دست داده‌اند و کنش‌های یک کشور تبعاتی را برای همگان به

دنبال دارد. در حال حاضر همچنان شاهد تداوم حضور بسیاری از مظاهر نظم و ستفالیایی مانند ساختار سلسله‌مراتبی قدرت بین دولت‌ها، نابرابری توزیع ثروت و نقش کم‌رنگ کنشگران غیردولتی در عرصه روابط بین‌الملل هستیم. لذا هلد به جای این الگوی ناهمخوان با شرایط نوین جهانی، «الگوی جهانشمول مردم‌سالاری» را پیشنهاد می‌دهد که بر اساس آن مردم‌سالاری می‌بایست از طریق ایجاد مجالس منطقه‌ای و گسترش اقتدار سازمان‌های منطقه‌ای، نهادینه شدن کنوانسیون‌های حقوق بشر در مجالس ملی و اصلاح سازمان ملل یا جایگزینی آن با یک سازمان حقیقتاً مردم‌سالار و پاسخ‌گو، در نهادها و رژیم‌هایی که سیاست جهانی را کنترل می‌کنند نفوذ نماید. (Smith et al., 2014: 12)

از خانواده مکتب انگلیسی دیدگاه‌های هدلی بول (Hedley Bull) در خصوص جامعه جهانی (world society) تأثیر بسزایی بر گذار از منطق دولت‌محور روابط بین‌الملل دارد. وی جامعه جهانی را متفاوت از جامعه بین‌الملل تعریف می‌کند. زیرا جامعه بین‌الملل ماهیتی کثرت‌گرا دارد و مبتنی بر دولت‌های حاکم است لکن جامعه جهانی یک جامعه وحدت‌گرا و انسجام‌گرا (solidarist) متشکل از همه ساکنان سیاره زمین مبتنی بر ارزش‌های مشترک انسانی مانند عدالت و حقوق بشر است. در همین راستا مفاهیم دیگر نیز تعاریفی متفاوت می‌یابند مثلاً نظم جهانی (world order) با نظم بین‌المللی تفاوت دارد زیرا نظم میان انسان‌ها به‌عنوان یک کل محسوب می‌شود نه میان دولت‌ها و به باور بول این نظم، اساسی‌تر و نسبت به نظم بین‌المللی از قدمت بیشتری برخوردار است چراکه واحدهای عالی‌ه جامعه بزرگ همه ابناء بشر نه دولت‌ها بلکه افراد انسانی هستند؛ و یا عدالت جهانی - به معنای آنچه برای جهان به‌عنوان یک کل، درست و خوب است - از عدالت بین‌الملل متمایز می‌گردد. بدین ترتیب در اندیشه‌های بول و همکارانش شاهد گذار از کثرت‌گرایی به وحدت‌گرایی، گذار از عدالت بین‌المللی به عدالت بشری و گذار از دولت‌محوری به جهان‌وطنی هستیم. (Jackson and Sørensen, 2013: 132-156)

همچنین به باور جهان‌وطن‌گرایانی مانند اندرو لینکلتر (Andrew Linklater) امروزه چالش‌های مهمی در برابر برداشت‌های سنتی از جامعه سیاسی شکل گرفته است. جهانی‌شدن و تبعات آن ظرفیت دولت‌های ملی را برای حل مشکلات جهانی مانند نابودی محیط‌زیست زیر سؤال برده و منجر به جانبداری بسیاری افراد از پاسخ‌های جهان‌وطن‌گرایانه به این مشکلات شده است. لذا هم‌اکنون این که آیا جهانی‌شدن وفاداری‌های ملی را تضعیف و هم‌ذات‌پنداری بیش‌تر با مردمان دوردست را تشویق می‌کند، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های عصر ماست. لینکلتر می‌گوید امروز از جمله مسائل اساسی جوامع سیاسی نحوه برخورد آن‌ها با تفاوت‌های طبقاتی، جنسیتی،

مذهبی، قومی و نژادی و نیز چگونگی تمایزگذاری میان شهروندان و بیگانگان است. مقاومت در برابر دکتورین‌هایی که یک ملت، نژاد یا جنسیت را بر دیگران برتری می‌بخشد گسترش یافته و رویکردهای مساوات‌طلبانه، سلسله‌مراتب‌های به‌ظاهر طبیعی میان مردم را به چالش می‌طلبند. امروز این سؤال مطرح می‌شود که آیا جهانی‌شدن خواهد توانست مفروض کانونی جوامع سیاسی را مبنی بر این‌که اعضای یک جامعه تعهدات ناچیزی در قبال دیگر گروه‌ها دارند تضعیف کند؟ آیا طی دهه‌ها و قرون آینده گره‌خوردن فزاینده زندگی مردم به یکدیگر موجب یکی‌انگاری بیش‌تر ابناء بشر خواهد شد؟ لینکلتر می‌گوید جهانی‌شدن سبب گردیده تا بسیاری این ایده سنتی را زیر سؤال ببرند که جوامع سیاسی مسئولیتی فراتر از حفظ شهروندان خود ندارند و دلیل آن گسترش تنگناهایی است که دولت‌ها منفردانه قادر به تدبیر آن‌ها نیستند. به باور جهان‌وطن‌گرایان شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی (global civil society) نمایانگر آغاز عصر جدیدی از همکاری‌های بشری است. لذا آن‌ها ایده شهروند جهانی (world citizenship) را به کار می‌گیرند تا حس مسئولیت نسبت به محیط جهانی و آینده‌گونه‌های زیستی را تقویت کنند. (Linklater, 2014: 497-599, 505-506)

لینکلتر معتقد است رهایی در قلمرو روابط بین‌الملل باید به صورت گسترش مرزهای اخلاقی یک جامعه سیاسی درک شود. به عبارت دیگر او رهایی را معادل فرایندی می‌داند که در آن مرزهای دولت حاکم اهمیت اخلاقی خود را از دست می‌دهد. در شرایط کنونی مرزهای دولت احساس مسئولیت و تعهد ما را محدود می‌سازد لکن هدف ما باید این باشد که به وضعیتی برسیم که شهروندان وظایف و تعهداتی در قبال غیرشهروندان داشته باشند. نیل به چنین شرایطی مستلزم تغییر اساسی در نهادهای کنونی حکمرانی است به نحوی که دولت حاکم مدعی مسئولیت انحصاری در خصوص شهروندان خود اهمیت و جایگاهش را از دست بدهد. لینکلتر اتحادیه اروپا را مصداقی از نهادهای حکمرانی پساوستفالیایی قلمداد می‌کند. (Hobden and Wynjones, 2014: 151)

### بحران نظم بین‌الملل لیبرال و دلایل آن

هرچه جهان از پایان جنگ بین‌الملل دوم به انتهای قرن بیستم نزدیک شد، با وقوع تحولات جریان‌سازی مانند گسترش رژیم‌های اقتصاد لیبرال و تجارت آزاد، افزایش نقش سازمان‌های بین‌المللی، سرعت گرفتن سرسام‌آور فرآیند جهانی‌شدن متعاقب پیشرفت‌های شگرف عرصه حمل و نقل و ارتباطات، پایان جنگ سرد و گذار از رواج کاربرد قدرت سخت نظامی به اقتصادی، فروپاشی اتحاد شوروی و نظم دوقطبی و فرارسیدن لحظه تک‌قطبی آمریکایی و نیز تعمیق

وابستگی متقابل کشورها به‌ویژه در مجموعه توسعه‌یافته‌ها به نظر می‌رسید بستر بسیار مناسبی برای تحقق نظم پساستفالیایی جهان جهانی‌شده مهیا شده است و سیاست جهانی با شتاب قابل توجهی به سوی آن گام برمی‌داشت.

در طول این مدتِ مدید هیچ جنگی حتی در اوج رقابت‌ها و تنش‌های آمریکا و اتحاد شوروی میان قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل رخ نداد و عملاً به پدیده‌ای منسوخ در تعاملات آنان تبدیل شد؛ جهانی‌شدن تجارت، اقتصاد و مالیه، کشورها را در شبکه پیچیده‌ای از اندرکنش‌های مستمر به یکدیگر پیوند داده بود؛ کارگزاری عرصه اقتصاد جهان عملاً در اختیار نیروهای بازار به‌ویژه شرکت‌های چندملیتی قرار گرفت و دولت‌ها صرفاً نقش تسهیل‌کننده جریان سرمایه جهانی را ایفا می‌کردند؛ اولویت امنیت رفاهی در جوامع توسعه‌یافته منجر به کاهش ملاحظات ملی‌گرایانه، ایدئولوژیک، دینی و نژادی در شکل‌گیری هویت شهروندان گردید؛ شماری از کشورهای غیرغربی به‌ویژه در شرق و جنوب شرقی آسیا نیز با پذیرش الگوهای توسعه غربی و پیمودن مسیر طی‌شده توسط کشورهای صنعتی، گام‌های بلندی را به سوی توسعه‌یافتگی برداشتند و به شبکه اقتصاد جهانی لیبرال پیوستند و همه این نشانه‌ها طرفداران جهانی‌شدن لیبرال را مجاب می‌کرد که با اطمینان، از چیرگی فراگیر لیبرال‌دموکراسی، پایان عمر دولت ملی و تحقق نظم پساستفالیایی سخن بگویند.

در این میان تجربه موفق و درخشان اتحادیه اروپا همچون الگویی مقابل چشمان همگان قرار داشت و بیش‌ترین امیدآفرینی برای نیل به جهان جهانی‌شده از جانب آن بود. رسیدن به سطوح بالایی از هم‌گرایی و واگذاری صلاحیت‌ها به نهاد فراملی حتی در عرصه‌های حساس مانند سیاست خارجی، کم‌رنگ کردن مرزها، وضع پول واحد اروپایی، ایجاد سیستم کارآمد امنیت دسته‌جمعی، کنار گذاشتن جنگ از دستورکار کشورهای قاره سبز و گسترش هنجارهای لیبرال‌دموکراسی و حتی در سر داشتن سودای قانون اساسی واحد، اروپا را به نمونه بی‌نظیری از جهانی‌شدن تبدیل می‌کرد که تعمیم و گسترش تجربه آن می‌توانست سرنوشت دگرگونه‌ای را برای ساکنان نظام جهانی رقم بزند. (Mearsheimer, 2019: 21-27)

لکن طی سال‌های سپری‌شده از قرن بیست و یکم و هزاره سوم حوادثی رخ داده که بسیاری از امیدهای ایجادشده را ناامید کرده و نشان داده که پیش‌بینی‌ها از تداوم روند جهانی‌شدن تا حدود زیادی آمیخته با خوش‌بینی، مبالغه و ساده‌اندیشی بوده است.

اولاً رشد جهانی‌شدن بیش‌تر به جوامع توسعه‌یافته محدود مانده و در سطح جهانی، تداوم توزیع نابرابر ثروت و تعمیق شکاف بین کشورهای فقیر و غنی و نیز استمرار جنگ‌ها و ناامنی‌ها به‌ویژه در مناطقی مانند غرب آسیا و شمال آفریقا همچنان مشاهده می‌شود.

ثانیاً رشد بی‌سابقه و هراسناک تروریسم فراملی در نتیجه طراحی‌های نابخردانه قدرت‌های بزرگ که دامنه سببیت‌ها و خونریزی‌های آن با ظهور و قدرت‌گیری داعش از خاورمیانه به مناطق توسعه‌یافته نیز کشیده شد، امنیت جهانی را به شدت در معرض مخاطره قرار داده است.

ثالثاً موج مهاجرت‌های گسترده از آسیا و آفریقا به اروپا بر اثر جنگ‌هایی که خود دولت‌های غربی در وقوع آن‌ها مقصر بودند، مشکلات عدیده‌ای را برای جوامع آن‌ها به وجود آورده و همین مسئله بازگشت دوباره ملی‌گرایی‌های افراطی، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی و اسلام‌هراسی را در بدنه این جوامع موجب شده است.

رابعاً اتحادیه اروپا از روزهای اوج خود به شدت فاصله گرفته و امروز در حضيض قرار دارد. خروج انگلستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای قاره سبز در قالب طرح «برگزیت» و احتمال خروج شماری دیگر از اعضا، اتحادیه را با تنگنای عجیبی روبرو ساخته است. در سطح جوامع اروپایی نیز مردم مواضع مثبتی در قبال ادغام بیش‌تر و دست‌کشیدن از ملی‌گرایی ندارند و پرونده قانون اساسی واحد را مدت‌هاست خاتمه‌یافته تلقی می‌کنند.

خامساً بحران مالی ۲۰۰۸ که از آمریکا آغاز گردید و سراسر جهان را درنوردید، ضربه سنگینی به حیثیت و اعتبار جهانی نظم لیبرال وارد ساخت و برخی کشورها را از الگوی سرمایه‌داری نولیبرال رویگردان و به الگوی چینی که آمیخته‌ای از اقتصاد باز و دولت اقتدارگرا است متمایل ساخت.

سادساً ایالات متحده به‌عنوان معمار اقتصاد جهانی لیبرال و طراح رژیم‌های تجارت آزاد، با روی کار آمدن دونالد ترامپ به بزرگترین مخالف جهانی شدن اقتصاد تبدیل شد و با اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه در قالب شعار «اول آمریکا» و وضع تعرفه‌های وارداتی و محدود کردن مهاجران، دستاوردهای تجارت آزاد را شدیداً تضعیف کرد. ترامپ با اتخاذ سیاست «اول آمریکا» (America First) سبب بی‌اعتنایی چشمگیر ایالات متحده به تعهدات بین‌المللی‌اش شد که نمود آن را در بی‌میلی ترامپ نسبت به حضور در ژاپن و کره جنوبی، امتناع از ورود جدی به بحران‌های سوریه و اوکراین، خروج یک‌جانبه از توافق هسته‌ای ۱+۵ با ایران، ابراز تمایل برای خروج از موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) و موضع‌گیری‌های غیردوستانه در قبال ناتو و اعضای آن شاهد بودیم. تمامی این رفتارها تضعیف‌کننده همکاری و چندجانبه‌گرایی و به‌مثابه رویگردانی آمریکا از دستاوردهای جهانی شدن لیبرال بود و بستر مناسبی را برای تقویت نظام دولت‌محور و تحقق سناریوی جهان واقع‌گرا فراهم ساخت.

سابعاً حادثه غیرمترقبه کرونا نیز مزید بر علت شد تا تحلیلگران از احتمال بازگشت به ملی‌گرایی و حمایت‌گرایی و تضعیف جهانی شدن لیبرال سخن بگویند. همه ناظران و افکار

عمومی جهان شاهد بودند در مقطعی که دنیا برای مقابله با یک تنگنای مشترک بشری به حد اعلا‌ی هماهنگی و هم‌افزایی کشورها در قالب ترتیبات حکمرانی جهانی احتیاج داشت، حتی دولتمردان توسعه‌یافته‌ترین جوامع با تکروری و یکجانبه‌گرایی و کارشکنی در امور یکدیگر امیدهای رسیدن به راه‌حل مشترک و نجات قربانیان کرونا را به یأس مبدل کردند.

و ثامناً تهاجم نظامی روسیه به اوکراین در پاسخ به راهبرد غربی‌ها برای گسترش ناتو به شرق بار دیگر تقابل‌های نظامی و امنیتی را به سطح قدرت‌های بزرگ کشید و آتش جنگ را در اروپا شعله‌ور ساخت و نیز صف‌بندی روسیه و چین علیه محور آتلانتیک را تقویت کرد. (آچاربیا، ۱۴۰۱: ۱۲۳-۱۲۰؛ والت، ۱۴۰۱: ۱۹۰-۱۸۹؛ Mearsheimer, 2019: 28-30)

در خصوص چرایی شکست و افول آشکار جهانی‌شدن لیبرال، نظریه‌پردازان منتقد ریشه این مسئله را در تعارض ذاتی لیبرالیسم سراغ می‌گیرند. از دیدگاه آن‌ها لیبرالیسم در هسته و ذات خود یک ایدئولوژی فردگرا است و فرض می‌گیرد که هر فردی بر روی زمین همان حقوق اساسی را دارد که دیگری داراست و این همان چیزی است که بُعد جهانی لیبرالیسم را تضعیف می‌کند. زیرا این دیدگاه‌های فراملی در تعارض آشکار با یکجانبه‌گرایی ملی‌گرایانه قرار می‌گیرد که باور دارد جهان به ملت‌های مختلف تقسیم شده و هر ملتی فرهنگ خاص خود را دارد. اصولاً در جهانی که هویت ملی از اهمیت بالایی برخوردار است، التقاط افراد مختلف با یکدیگر که از رهگذر سیاست درهای باز لیبرالیسم اتفاق می‌افتد، اغلب به مشکلات جدی می‌انجامد. در نتیجه ملی‌گرایی درون کشورهای هدف همواره اصلی‌ترین مانع در برابر تلاش نظم لیبرال برای ترویج دموکراسی بوده است. (Mearsheimer, 2019: 36)

بر این اساس می‌توان گفت تعارض و تناقض ماهوی لیبرالیسم این‌جاست که در عرصه جهانی شعار عبور از ملی‌گرایی و نیل به جامعه جهانی و جهان‌وطنی سر می‌دهد لکن به دلیل ابتنا بر شالوده فردگرایی، منطقاً قادر نیست از منافع ملی عبور کند و به منافع بشری برسد. لذا اندرو لینکلتر (Linklater, 2014: 503-507) یکی از تناقضات دوران مدرن را این می‌داند که جهانی‌شدن زندگی اقتصادی و سیاسی افزایش یافته اما چندپارگی و پراکندگی ملی جوامع سیاسی کاهش نیافته است. او می‌گوید منتقدان جهانی‌شدن بر تداوم تمایل به ملی‌گرایی، استواری جایگاه دولت و نیز ضعف انسجام و همبستگی‌های جهان‌وطن‌گرایانه تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها تحولات اخیر جهان نشان داد مردم جوامع ملی مایل به فداکردن جان سربازان خود برای نجات غریبه‌هایی در دوردست‌ها نیستند.

با این حساب ایده‌هایی مانند «شهروند جهانی» بسیار آرمانشهری هستند و به باور منتقدان،

دموکراسی در سطح جهانی نُضج نخواهد یافت. زیرا هیچ هم‌آوردی برای وفاداری‌های ملی جهت برانگیختن احساسات عامه وجود ندارد. این تناقضات را در سیاست خارجی رهبران لیبرالیسم نیز آشکارا می‌توان مشاهده کرد تا جایی که ایالات متحده از یک سو در ستایش حقوق بشر و دموکراسی لفاظی می‌کند و از سوی دیگر حقوق بشر را به صورت نظام‌مند در دفاع از امنیت ملی خود در ابوغریب و گوانتانامو زیر پا می‌گذارد. (Hurrell, 2014: 83)

### دیدگاه بدیل اسلام برای نیل به جامعه جهانی

همان‌گونه که در فراز پیشین بیان شد، تمامی تلاش‌های جهان غرب برای نیل به جامعه جهانی به دلیل ماهیت انسان‌مدار، فردمحور و فایده‌باور لیبرالیسم ناکام مانده و امروز نظم جهانی لیبرال به چالش کشیده شده است. لکن اسلام که طی دهه‌های اخیر با ظهور و نُضج قرائت «اسلام سیاسی» خود را در قامت یک بدیل فکری عرضه کرده است، از نقضیه‌ای مشابه لیبرالیسم رنج نمی‌برد. زیرا نقطه عزیمت اندیشه اسلامی توحید و وحدت وجود است و به جای انسان، پروردگار یکتا به‌عنوان سرمنشأ و علت‌العلل هستی با وجود تمامی تکثرش معرفی می‌شود. اسلام همه ابناء بشر را علی‌رغم تفاوت در جنسیت، رنگ و نژاد، مخلوق خداوند و دارای ریشه‌ای مشترک می‌داند. این ریشه واحد یا «نفس واحده» همان حضرت آدم ابوالبشر است که همسرش نیز از سلاله وجود او پدید آمده و سپس از نسل این زوج نخستین، مردان و زنان در زمین تکثیر و پراکنده شده‌اند. در نتیجه، برخلاف رویکرد نظریه‌های غربی به فرآیند تکامل نسل بشر، هستی‌شناسی اسلامی به یکی بودن پدر و مادر تمامی انسان‌ها در طول تاریخ باور دارد. (نساء، ۱)

مهم‌ترین عامل برای گردآوردن همه آدمیان از هر رنگ، نژاد، جنسیت و ملیتی زیر یک سایبان وحدت‌بخش اعتقاد به فطرت مشترک آن‌ها است که منشأ گرایش‌های معنوی انسان مانند خداجویی، حق‌طلبی، کمال‌جویی، عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی و بشردوستی محسوب می‌شود. فطرت را در تفکر اسلامی می‌توان نوعی ادراک پیشینی یا استعداد ذاتی دانست که ویژگی خداداد و غیر اکتسابی دارد و به اقتضای آفرینش انسان در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۴۸۴-۴۵۵؛ خسروپناه، ۱۳۹۲: ۱۵۹). چنان‌که قرآن کریم گرایش به دین و خداپرستی را یک خصلت فطری پایدار می‌داند که خداوند گل وجودی همه انسان‌ها را با آن سرشته است و هیچ تغییر و تبدیلی در آن رخ نمی‌دهد. (روم، ۳۰)

از نظر جوادی آملی (۱۳۸۸: ۱۷، ۲۹-۲۶، ۱۴۲) زبان فطرت عامل هماهنگی جهان بشری به حساب می‌آید. بدین صورت که اگرچه انسان‌ها مغایرت‌های زبانی، فرهنگی، اقلیمی و نژادی با

یکدیگر دارند، لکن در فرهنگ انسانی که همان فرهنگ مصون از تغییر و پایدار فطری است مشترک هستند و قرآن نیز همین فطرت آدمیان را خطاب قرار می‌دهد. در نتیجه، تکرر صورت‌های ظاهری و تفاوت در سبک‌ها و آداب و سنن زندگی تحت‌الشعاع وحدت سیرت و اتحاد فطرت درونی واقع می‌شود. لذا اصل مشترک میان همه انسان‌ها فطرت است و هیچ بشری بدون فطرت الهی پدید نمی‌آید و هیچ‌گونه تغییر و تبدلی نیز در گرایش‌های فطری راه ندارد. بر همین اساس جوادی آملی معتقد است هر قانونی که برای هدایت جوامع بشری تدوین می‌شود باید بر فطرت الهی و توحیدی بشر منطبق گردد یعنی جنبه تکوینی و پایدار داشته باشد نه خصلت اعتباری و موسمی و گذرا زیرا رابطه بشر با جهان رابطه‌ای اصیل است که مبانی محوری آن با تفاوت مکان و گذر زمان دگرگون نمی‌شود و لذا حقوق فطری و طبیعی انسان‌ها نیز بر همین رابطه یعنی تکوین پایدار قوام یافته است نه مبتنی بر امور اعتباری و قراردادی و وضع شده میان خود انسان‌ها که از این جامعه به جامعه دیگر تفاوت دارد. با این حساب از نگاه اسلام تنها کسی که می‌تواند واضع چنین قانونی برای بشر باشد، خداوند است.

در انسان‌شناسی اسلامی بر اجتماعی بودن ذاتی انسان تأکید می‌شود. آدمی به اقتضای خلقتش برای تأمین منافع خود و پیمودن مسیر هدفمند هستی و شکوفاکردن استعدادهای بالقوه فطری، به زندگی جمعی در کنار سایر هم‌نوعان نیاز مبرم دارد. آنچه که این زیست اجتماعی مشترک را ممکن و چه‌بسا ضروری می‌سازد، یکی بودن ساختار فطری همه انسان‌ها، یکی بودن هدف و پایان سیر وجودی همه آن‌ها و یکی بودن مبدأ فاعلی، مبدأ غایی و مبدأ مادی همه آن‌ها است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴). از آیات قرآن چنین استنباط می‌شود که اجتماعی بودن انسان، ذاتی و اقتضای خلقت او است. آفرینش ابناء بشر به صورت دسته‌ها و قبیله‌های مختلف حکمت و غایتی طبیعی دارد و آن، تفاوت و بازشناسی افراد از یکدیگر است که شرط لاینفک زندگی اجتماعی به شمار می‌آید (حجرات، ۱۳). خداوند انسان‌ها را از حیث استعدادها و امکانات، متفاوت آفریده و در درجات اجتماعی گوناگونی قرار داده است تا همگی در بستر جامعه به یکدیگر وابسته و نیازمند باشند و از خدمات هم بهره گیرند (زخرف، ۳۲). در نتیجه می‌توان گفت زندگی اجتماعی بشر از منظر اسلام، امری طبیعی است نه صرفاً قراردادی و انتخابی یا اضطراری و تحمیلی. (مطهری، ۱۳۶۹: ۳۳۳-۳۳۵)

اسلام اجتماعی بودن انسان را در قالب مفهوم بلند و عمیق «امت واحده» متجلی می‌سازد (بقره، ۲۱۳)؛ که قابلیت مقایسه و انطباق بالایی با مفهوم جامعه جهانی در اندیشه‌های جهان‌وطن‌گرایی غربی دارد. بر اساس این مفهوم جوامع انسانی در اصل با هم یگانه، متحد و

هم‌راستا و هم‌مسیر بوده‌اند و تعارض‌ها و ستیزش‌ها میان ایشان در ادامه و به دلیل اسباب مختلفِ عرضی بروز کرده است. امت واحد نیز از مفهوم «نفس واحد» نشأت می‌گیرد که ریشه مشترک تمامی ابناء بشر محسوب می‌شود. همین یگانگی ریشه وجودی بر مبنای فطرت الهی شالوده اصلی وحدت و سازگاری جوامع را تشکیل می‌دهد (سلیمی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۹۸). جوادی آملی در این رابطه معتقد است:

«تنها محور وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، فطرت توحیدی آنان است که امری عینی و تکوینی و نیز جاودانه و پایدار است زیرا فطرت، نه از خصوصیت اقلیمی نشأت گرفته است تا با تغییر آن دگرگون گردد و نه در زمانه مخصوص محصور است تا با گذشت آن سپری شود و نه در معرض حوادث دیگری واقع می‌شود تا با تحول رخدادها فرسوده گردد بلکه همچنان مُشرف بر هر زمین و محیط بر هر زمان و حاکم بر هر سنت و رسوم قومی و نژادی و مانند آن است.»  
(جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰)

طبیعی است که رهیافت اسلامی روابط بین‌الملل به دولت‌های ملی به‌عنوان کنشگران اصلی در نظام جهانی اصالت نمی‌دهد و در نگرش آرمانی خود مرزهای جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد. دولت‌ملت‌های امروزی پدیده‌های صناعی هستند که ریشه در نظم و ستفالیایی و تحولات خاص تاریخی اروپای مدرن از ۱۶۴۸ به بعد دارند که در طول چند سده تا کنون به دلایلی از جمله استعمارگری قدرت‌های بزرگ در سراسر جهان گسترش یافته‌اند. سایر کنشگران از جمله سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌های چندملیتی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و همگی محصول توافقات اعتباری انسان‌ها قلمداد می‌شوند و لذا اسلام برای هیچ‌یک از آن‌ها اصالتی در نظر نمی‌گیرد. رهیافت اسلامی جوامع انسانی را در قالب‌هایی مانند «قوم»، «قریه»، «شعب» و «قبیله» تقسیم‌بندی می‌کند که البته این تقسیم‌بندی‌ها هم هیچ‌یک اصالت ندارند و کارکرد آن‌ها تنها برای بازشناسی گروه‌های متنوع انسانی از یکدیگر است (حجرات، ۱۳). به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی اصیل از نظر اسلام حول محور مرزبندی‌های ایدئولوژیک (ایمان یا کفر) صورت می‌گیرد و انسان‌ها بر حسب عقیده‌شان، در قالب مفهوم امت از یکدیگر متمایز می‌گردند. «امت از دیدگاه قرآن... به معنای مجموعه‌ای از انسان‌هاست که یک جهت وحدت و اشتراکی در همه‌شان لحاظ شده باشد.» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۸۸)

## مناسک اربعین و بسترسازی برای جامعه جهانی

اسلام سیاسی در چهارچوب تفکر امت واحده طی سال‌های اخیر ابعاد تازه‌ای از ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود را برای عبور از نظم وستفالیایی دولت‌محور و نیل به جامعه جهانی به نمایش گذاشته است که حتی قابلیت به چالش کشیدن لیبرالیسم غربی را دارد. لیبرالیسمی که سال‌ها شعار هم‌گرایی، کنار گذاشتن تعصبات قومی، نژادی و مذهبی، آزادسازی تجارت و کاستن از غلظت ملی‌گرایی و مرزهای جغرافیایی به نفع جهان‌گرایی سر می‌داد و اتحادیه اروپا را مصداق غرورآفرین تحقق این آرمان‌ها می‌دانست، به دلایلی که ذکر شد در ایجاد یک سایبان وحدت‌آفرین برای گذار از منافع فردی و ملی به مصالح عمومی ناکام مانده و با موانع عظیمی مواجه شده است. این در حالی است که اسلام سیاسی اکنون از فاز نخستین شکل‌گیری یک جامعه مشترک فراملی با کنشگری موجودیت‌های غیردولتی بر محور ایدئولوژی و وحدت عقیده رونمایی کرده است که می‌توان آن را بسترساز و مقدمه شکل‌گیری جامعه جهانی بر مبنای ایده امت واحده دانست. دو نمود بارز این جامعه مشترک فراملی را می‌توان در جریان محور مقاومت و نیز مناسک اربعین حسینی به وضوح مشاهده کرد.

تجربه محور مقاومت نشان داد اسلام سیاسی از این ظرفیت قابل توجه برخوردار است که در عرصه نظامی به‌عنوان دشوارترین عرصه همکاری و هم‌گرایی، از ترکیب رزمندگان مسلمان ایرانی، عراقی، لبنانی، سوری، افغانستانی و پاکستانی عملاً یک ارتش واحد چندملیتی تشکیل دهد که فارغ از ملاحظات ملی، قومی، نژادی و مذهبی دوشادوش یکدیگر و تحت مدیریت واحد علیه دشمن مشترک یعنی تروریسم تکفیری جنگیدند و پیروزی اعجاب‌انگیزی را در عراق و سوریه به دست آوردند.

تجربه گردهمایی و راه‌پیمایی بزرگ اربعین نیز از استعداد اسلام سیاسی برای گردآوری توده‌های عظیم انسانی به زیر سایبان واحد خود حکایت دارد. زیرا در این اجتماع بزرگ فراملیتی جمعیت کثیری از کشورهای مختلف فارغ از مرزها، ملیت‌ها، نژاد، جنسیت و حتی مذاهب خود هم‌مسیر می‌شوند و به مدت چند روز یک زیست مشترک فراملی را تجربه می‌کنند در حالی که تعلق به سرزمین‌ها و دولت‌های ملی در نظرشان رنگ می‌بازد. در این گردهمایی شاهد گذار از فردگرایی به جمع‌گرایی هستیم. فرد و منافع فردی اهمیت خود را از دست می‌دهد و افراد حاضر خود را عضوی از یک کل واحد مشترک می‌بینند. لذا ایثار و دیگرخواهی به جای نفع شخصی و

فایده‌باوری لیبرالیستی می‌نشیند. با این حال، همین نگاه منجر می‌گردد تا منافع تک‌تک افراد نیز تأمین گردد به گونه‌ای که هیچ‌کس گرسنه و بی‌سرپناه نمی‌ماند، بیماران رایگان درمان می‌شوند و نیازمندان خدمات رفاهی دریافت می‌کنند.

نکته دیگر این‌که هرچند زائران اربعین با روادید دولت‌های متبوع خود وارد عراق می‌شوند، لکن به محض ورود و آغاز مناسک اربعین، دیگر روادید و تعلق به یک دولت ملی اهمیتی ندارد و مهم نیست که زائران دارای چه ملیتی هستند بلکه انسانیت آن‌ها و اتحادشان در مسیر و مقصد است که موضوعیت می‌یابد. در طول مسیر هم ملیت افراد هیچ امتیازی برای ایشان محسوب نمی‌گردد و با همگان بر اساس اصل مساوات، برابری و برادری برخورد می‌شود. لذا می‌توان گفت مناسک اربعین نمود آشکار گذار از منافع ملی به مصالح متقابل بشری و وحدت در عین کثرت است.

همچنین باید توجه داشت یکی از اقتضائات زیست اشتراکی یعنی کار به اندازه توان و برداشت به اندازه نیاز که ایدئولوگ‌های مارکسیسم سال‌ها شعار آن را سر دادند لکن در عمل نتوانستند کارنامه موفق‌تری داشته باشند، در مناسک اربعین به شکل آشکاری ظهور و بروز می‌یابد. زیرا در جهان‌نگرش اسلامی، فعالیت اقتصادی به خودی خود هدف نیست بلکه ابزاری در خدمت تعالی بشر و تأمین نیازهای مادی و معنوی او در مسیر اهداف بلند خلقت است. در مسیر راه‌پیمایی نیز شاهد هستیم که افراد به صورت داوطلبانه و بر اساس باورهای دینی و بدون ملاحظاتی مادی منفعت‌طلبانه برای رفاه زائران فعالیت می‌کنند و در مقابل هم هرکس تنها به اندازه نیاز و برای رفع حوائج خود از این امکانات و خدمات رفاهی بهره می‌گیرد.

هرچند مناسک اربعین تنها چند روز دوام دارد و پس از پایان آن جوامع اسلامی بار دیگر به منطق دولت‌محور و ستفالیایی بازمی‌گردند، لکن موفقیت تجربه چندروزه زیست متفاوت در یک جامعه مشترک فراملی که هر سال نیز نسبت به گذشته توسعه پیدا می‌کند، می‌تواند مرحله ابتدایی و جنینی شکل‌گیری جامعه جهانی مهدوی باشد که اسلام در جهان‌نگرش کمال مطلوب خود مختصات آن را ترسیم می‌کند. طبیعتاً این دستاوردهای بشری یک‌شبه محقق نمی‌گردد و حاصل تجربه انباشتی انسان‌ها و جوامع مختلف در طول دهه‌ها است چنان‌که اتحادیه اروپا نیز به‌عنوان موفق‌ترین مصداق هم‌گرایی جوامع بشری دستاورد سال‌ها فعالیت فکری و عملی کشورهای این منطقه است.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله استدلال شد که آرمان جهان‌وطن‌گرایی و گذار به جامعه جهانی که از سوی اندیشمندان غربی مطرح می‌گردد، به دلیل درونمایه ذاتاً انسان‌مدار، فردگرا و فایده‌باور لیبرالیسم ره به جایی نمی‌برد و در عرصه عملی جهان امروز قابل تحقق نیست تا جایی که بحران کنونی نظم جهانی لیبرال و تداوم مظاهر نظم وستفالیایی آشکارا نشان می‌دهد که شکافی پرنشاندنی میان آرمان تا واقعیت وجود دارد. اما آرمان امت واحده و جامعه جهانی اسلام به دلیل ابتدا بر اصل توحید و وحدت در عین کثرت ظرفیت بسیار بالاتری برای عبور از ملی‌گرایی‌های صناعی و نظم وستفالیایی دولت‌محور دارد. نویسنده مقاله با ویژگی‌هایی که برای مناسک اربعین برشمرد، آن را به مثابه تمرین زیست در یک جامعه مشترک فراملی و مرحله ابتدایی و جنینی تحقق امت واحده یا همان جامعه جهانی توحیدی دانست.

## فهرست منابع

قرآن کریم

آچاربار، آمیتا (۱۴۰۱). «هژمونی و عدم تجانس در نظم بین‌الملل لیبرال: آینده آسیا»، در جان مرشایمر و دیگران، *آینده نظم بین‌الملل لیبرال (مجموعه مقالات)*، ترجمه عبدالله مرادی و کامیار هاتف، تهران: ابرار معاصر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *روابط بین‌الملل در اسلام*، قم: مرکز نشر اسراء.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). *فلسفه علوم انسانی (بنیادهای نظری)*، قم: مؤسسه حکمت نوین اسلامی.  
سلیمی، حسین (۱۳۹۰). «عدم تعارض، بنیاد نگرش اسلامی به روابط بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰، صص ۷۵-۱۱۲.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *مجموعه آثار (جلد دوم)*، تهران: انتشارات صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *مجموعه آثار (جلد سوم)*، تهران: انتشارات صدرا.

والث، استفن (۱۴۰۱). «پایان دوره غرور و آغاز دوره جدید خویشتن‌داری آمریکا»، در جان مرشایمر و دیگران، *آینده نظم بین‌الملل لیبرال (مجموعه مقالات)*، ترجمه عبدالله مرادی و کامیار هاتف، تهران: ابرار معاصر.

Griffiths, Martin (2009). *Fifty Key Thinkers in International Relations*, London and New York: Routledge.

Griffiths, Martin; Terry O' Callaghan and Steven C. Roach, (2008). *International Relations: The Key Concepts*, London and New York: Routledge.

Hettne, Björn. (1995). "Introduction: The International Political Economy of Transformation", in Hettne, Björn (Ed.), *International Political Economy: Understanding Global Disorder*, Zed Books Ltd.

Hobden, Stephen and Richard Wyn Jones (2014). "Marxist Theories of International Relations", in John Baylis and Steve Smith (Eds.), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.

Hurrell, Andrew (2014). "Rising Powers and the Emerging Global Order", in John Baylis, Smith, Steve and Patricia Owens (Eds.), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.

- Jackson, Robert and Georg Sørensen (2013). Introduction to International Relations: Theories and Approaches, United Kingdom: Oxford University Press.
- Linklater, Andrew. (2014). "Globalization and the Transformation of Political Community", in John Baylis, Smith, Steve and Patricia Owens (Eds.) (2014). The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, Oxford University Press.
- McGrew, Anthony. (2011). "Globalization and Global Politics", in Baylis, John, Steve Smith and Patricia Owens (Eds.), The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, Oxford University Press.
- Mearsheimer, John J. (2019). "Bound to Fail: The Rise and Fall of the Liberal International Order", International Security, Vol. 43, No. 4 (Spring), pp. 7-50.
- Rosenau, James (1995). "Distant Proximities: The Dynamics and Dialectics of Globalization", in Hettne, Björn (Ed.), International Political Economy: Understanding Global Disorder, Zed Books Ltd.
- Smith, Steve, Patricia Owens and John Baylis (2014). "Introduction", in John Baylis, Smith, Steve and Patricia Owens (Eds.), The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations, Oxford University Press.